

## مقدمه

«بنام آن خدایی که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است و سلام او در وقت صباح مؤمنان را صبوح است و مهر او بلا نشینان را کشتی نوح است. ای جوانمرد! مرد باش و در مردی فرد باش و یا دل پردرد باش. کار خام مکن، هر کاری کنی جز تمام مکن و در هوا و هوس مقام مکن و هوا و حرص را بر خود امر مکن.»

یارب دل ما را تو، به رحمت جا ده	درد همه را به صابری درمان ده
این بنده چه داند که می باید جست	داننده تویی هر آنچه دانی آن ده

الهی هر که با تو سازد گویند دیوانه است و هر که با خود پردازد گویند بیگانه است چون خود دانی که این ترانه است هدایت فرما که عذرها بهانه است.»

در ابتدای کار با قسمتی از مناجات خواجه عبدالله انصاری شروع کردم و از خداوند کمک خواستم که انشاء الله خداوند عزوجل با لطف و کرم خود مرا یاری دهد تا آنچه مقصود من است به انجام برسد و خواسته تمام خوبان برآورده شود.

شاید یکی از دلایلی که انسان نوگرای این قرن میان سنت و مدرنیسم «پی آواز حقیقت» می دود، با دنیای عارفان بیگانه است و کثرت مشاغل و پیچیدگی زندگی به او فرصت نزدیک شدن به این عالمان و عارفان را نمی دهد تا با کلام ایشان تشنگی روح خود را اندکی سیراب کند. آنها متون عرفانی را مهجور و حاوی مطالبی دور از ذهن می پندارند که به درد همان زمان ها می خورد، نه دنیای متمدن و پیشرفته امروز.

اما با اندکی تأمل در متون عرفانی و بررسی احوال و اقوال آن عارفان متوجه خواهیم شد که امروز ما، بر پایه همان سنت ها و افکار قدیمی ساخته شده است و ثابت شده اگر در اعماق علم پیشرفته بشری نیز بنگریم ریشه از سنتها خواهیم یافت و چه بسا عالی است در کنار این ازدحام مشغله و پیچیدگی زندگی امروز اندکی سراغ آن عارفان رفته و از سخنان پر نغز آنها درس بگیریم.

از اینجاست که در این تحقیق سعی شده است با پژوهش و مطالعه در متون عرفانی قرون پنجم و ششم هجری به بررسی احوال و اقوال عارف ایرانی، سهل بن عبدالله تستری پرداخته، که در ضمن معرفی ایشان با استخراج احوال و اقوال او به نتایجی دست یافت که روشن کننده عرفان و تأثیرات آن می باشد.

سهل بن عبدالله تستری از مشایخ بزرگ قرن سوم هجری در شهرستان شوشتر می باشد. به حق یکی از ارکان مهم تصوف اسلامی است همانطور که در دوران زندگی خود درخشید و تأثیرات رفتار و گفتار ایشان در قرون بعد در دیگر مشایخ به چشم می خورد.

قرن سوم هجری دوران درخشش تصوف و پیشرفت آن است، در این دوره علاوه بر مکاتیب خراسان و بغداد، تصوف و افکار صوفیانه در دیگر نقاط نفوذ کرده، از جمله ی این مناطق خوزستان بود که مشایخ بزرگی چون سهل بن عبدالله در آنجا رشد و نمو کرد و خود باعث ترویج تصوف در این سرزمین بود.

یکی از دلایل انتخاب این شخصیت عرفانی این بود که طبق تحقیقات و بررسی احساس شد سهل بن عبدالله از جمله مشایخی است که مورد کم لطفی قرار گرفته و کمتر محققى به ایشان توجه داشته است. و منابع تحقیق را متون قرون 5-6 قرار داده زیرا که بیشترین و ارجح ترین منابع و متون عرفانی در این دوران بوده، و دورانی است که توجه عارفان به تألیف و نگارش بیشتر بوده است و قابل ذکر است متونی از قرن چهارم به علت ارزش عرفانی آنها مورد استفاده قرار گرفته است. و دیگر اینکه، همیشه باید تأثیر هر شخصیت و هر نوشته را در دوران بعد از آن جست.

در این پژوهش تمام اقوال سهل بن عبدالله در کتب مختلف عرفانی این دوران جمع آوری و بدون هیچ تغییری آورده شود و برای صحت مطالب و همچنین استفاده سریع و آسان از آن از نقل قول مستقیم استفاده شده است.

این تحقیق در 3 فصل گنجانده شده است که هر فصل نیز به چند بخش تقسیم می شود.

## فصل اول: احوال سهل

در این فصل سعی شده است در هر قسمت با پرداختن به جنبه های مختلف زندگی شیخ مانند پدر و مادر، محیط زندگی، استادان و شاگردان و حالات رفتاری شیخ مانند کرامات و شطحیات، ریاضات و ... شیخ را بهتر معرفی نماییم. و هر قسمت همراه با شاهد مثال هایی موثق، برگرفته از کتب عرفانی معتبر بوده است که شامل گفتارهای دیگران در مورد سهل یا سخنان خود سهل و یا روایات و حکایات درباره شیخ بوده است و تلاش بر این بوده است که حتی این شاهد مثال ها نیز از کتاب های عرفانی قرن 5-6 استفاده شود، اما در صورت عدم منابع درباره بعضی از موضوع ها، از جمله محیط اجتماعی ایشان از کتاب های دوره های بعد بهره برده شده است.

## فصل دوم: اقوال سهل

اقوال سهل بن عبدالله به صورت فرهنگ گونه و با ترتیب الفبایی نوشته شده است تا دست یابی به آن آسان و سریع باشد.

در بخش اول این فصل، اقوال بر اساس ترتیب الفبایی موضوع ذکر شده، طبقه بندی شده است. در این جا قابل ذکر است که موضوع های انتخابی برای هر سخن یا برگرفته از خود مآخذ بوده که آنها با علامت « • » مشخص گردیده و در غیر این صورت موضوع ها برگرفته از مفهوم و متن سخن بوده است. بعضی اقوال در صورت نیاز همراه با تفسیر، توضیح و ترجمه ای است که مؤلف در این باره داشته است مانند سخنانی که از کتاب شرح تعرف، تعرف، اللمع و کشف المحجوب آورده شده است. که این توضیحات در صورت لزوم همراه با سخن و در غیر این صورت در پایان تحقیق در قسمت یادداشت ها ذکر شده، که در متن با شماره هایی داخل [ ] مشخص شده است.

ترجمه ی اقوال و عبارت ها در نظرم کارشناسانه و تخصصی جلوه کرده و نظر به حساسیت موضوع، ترجمه ی آن را بر خود دشوار یافتم و از آن اجتناب ورزیدم. و برخلاف کسانی که وقتی درباره شخصیتی تحقیق می کنند با تعصب تمام عهده دار هواداری از او می شوند، در این تحقیق سعی شده است از هر گونه اظهار نظر درباره درستی یا نادرستی عقاید او خودداری شود و فقط در مواردی از تلبیس ابلیس ابن جوزی برای نقد اقوال و احوال او مورد استناد قرار گرفته شده است.

در بخش دوم این فصل، سخنان شیخ را به ترتیب الفبایی براساس اولین حرف سخن، در دو قسمت عربی و فارسی به طور جداگانه بدون موضوع، ترجمه یا تفسیر آورده شده است و هدف دسترسی آسان و سریع به اقوال شیخ به طریقی دیگر است.

بخش سوم، مکالمات و یا محاورات است که به صورت پرسش و پاسخ بین سهل و مریدانش و یامشایخ دیگر مطرح شده است. در این بخش نیز همراه با موضوع در دو قسمت عربی و فارسی آورده شده است.

بخش چهارم این فصل اقوال دیگری است که دیگران در مورد سهل داشته اند و سخنان پراکنده ای منسوب به سهل آورده شده است.

## فصل سوم: حکایات و اشارات

حکایات نیز با طبقه بندی موضوعی و ترتیب الفبایی موضوع منظم شده است. و اشارات شامل مطالبی است که در آن فقط اشاره ای به نام سهل شده است. در همه ی فصل ها (احوال، اقوال، حکایات) یک قول یا یک حکایت را حتی اگر در همه مآخذ تکرار شده بود، پیدا کرده و برای عدم تکرار یکی از آن روایت ها را در متن نوشته و به بقیه ارجاع داده شده است.

در پایان نتیجه گیری کلی مطالب همراه با جداولی برای اثبات صحت نتیجه می باشد که جدول اقوال و جدول حکایات به طور جداگانه و دقیق تدوین گردیده است. قابل ذکر است در جدول جلوی بعضی اقوال و منابع اعدادی داخل (...) قرار داده شده است که نشانگر تعداد قول می باشد.

### سؤالات تحقیق

- 1- درباره سهل چه مطالبی آمده است؟
- 2- سهل عمدتا در چه موضوعاتی سخن گفته است؟
- 3- توجه سهل بیشتر در باب چه موضوعی بوده است؟
- 4- در کدام یک از کتابهای این دوره اقوال بیشتری از سهل نقل شده است؟
- 5- بسامد موضوعی سخنان سهل در کدام کتاب بیشتر بوده است؟

## اهداف تحقیق

در این تحقیق ما برآنیم که بررسی کنیم باتوجه به اقوال و حکایات موجود از سهل در کتابهای دو قرن 5-6 :

- 1- معرفی بهتر شیخ سهل بن عبدالله تستری..
- 2- سهل عمدتا در چه موضوعاتی سخن گفته است.
- 3- چه کسانی بیشتر این اقوال را مورد توجه قرار داده اند.
- 4- جمع آوری سخنان سهل و بیان ارزش آن سخنان برای علاقه مندان عرفان و تصوف.

## ضرورت تحقیق

شاید یکی از دلایلی که انسان نوگرای این قرن میان سنت و مدرنیسم «پی آواز حقیقت» می دود، با دنیای عارفان بیگانه است و کثرت مشاغل و پیچیدگی زندگی به او فرصت نزدیک شدن به این عالمان و عارفان را نمی دهد تا با کلام ایشان تشنگی روح خود را اندکی سیراب کند . آنها متون عرفانی را مهجور و حاوی مطالبی دور از ذهن می پندارند که به درد همان زمان ها می خورد، نه دنیای متمدن و پیشرفته امروز.

اما با اندکی تأمل در متون عرفانی و بررسی احوال و اقوال آن عارفان متوجه خواهیم شد که امروز ما، بر پایه همان سنت ها و افکار قدیمی ساخته شده است و ثابت شده اگر در اعماق علم پیشرفته بشری نیز بنگریم ریشه از سنتها خواهیم یافت و چه بسا عالی است در کنار این ازدحام مشغله و پیچیدگی زندگی امروز اندکی سراغ آن عارفان رفته و از سخنان پر نغز آنها درس بگیریم.

از اینجاست که در این تحقیق سعی شده است با پژوهش و مطالعه در متون عرفانی قرون پنجم و ششم هجری به بررسی احوال و اقوال عارف ایرانی، سهل بن عبدالله تستری پرداخته، که در ضمن معرفی ایشان با استخراج احوال و اقوال او به نتایجی دست یافت که روشن کننده عرفان و تأثیرات آن می باشد.

## روش تحقیق

این تحقیق به روش کتابخانه ای با مراجعه به امهات کتب به جای مانده در زمینه عرفان و تصوف و جمع آوری اقوال و حکایات مربوط به سهل تستری و مرتب سازی آنها به صورت موضوعی و الفبائی تدوین گشته است.

## پیشینه تحقیق

با توجه به تحقیق و بررسی درباره سهل بن عبدالله تاکنون کتاب یا پایان نامه ای مشاهده نشد که به طور دقیق و کامل به احوال و اقوال سهل پرداخته باشد. تنها، کتاب شهرستان تصوف نوشته حسن جلالی عزیزیان درباره زندگی سهل بن عبدالله است . که در این کتاب به طور خیلی پراکنده از منابع گوناگون درباره سهل سخن رانده است و از آنجا که هدف در این تحقیق استخراج کامل وودقیق احوال و اقوال سهل در دو قرن 5 و 6 بوده می توان گفت برای اولین بار چنین کاری انجام شده است.

## عرفان و تصوف

عرفان شناخت زیر و بم روح آدمی است و روح آدمی چون رودی آرام و پویا در راه رسیدن به سرچشمه است.

عرفان در هر ملیت و مذهبی، به شناخت خود و در نتیجه به شناخت خدا می انجامد. عرفان به عنوان بخش بزرگی از فرهنگ و تمدن کشورهای اسلامی است و بارزترین نشان ذهنی و نماد درون گرایی انسانهاست که تأثیر به سزایی بر روح و روان و زبان آنها دارد. «عرفان اسلامی بگلی جنبه مثبت و پویا دارد عارف می اندیشد و به سوی کمال می رود و دیگران را رهبری می کند در عرفان اسلامی علم و دین و تقوا و اشراق و عشق به خدا و کمال مطلق یکجا جلوه می کند و شور و مستی و کشش و کوشش می آورد»<sup>1</sup>.

تصوف و اینکه صوفی چه کسی را گویند امری مشکل است نمی توان یک تعریف دقیق و جامع برای تصوف قائل شد. زیرا تصوف همواره در دوره های مختلف در حال تغییر و تحول بوده است. مثلاً تصوفی که در دوره اول و دوم هجری حکمفرما بوده با تصوف در دوران بعد (قرن سوم و چهارم) بسیار متفاوت بوده و صوفیان آن دوران نیز طریقت و مسلک مخصوص خود داشته اند و مفهوم مکتب آنها متفاوت، مشایخ و بزرگان این مسلک خود را از هر قید و بندی آزاد می دانسته و تنها مقیاس آنها ذوق و احساسات لطیف بوده که روشن است که ذوق امری متغیر است.

## تصوف در قرن سوم

قرن سوم صوفیان برجسته و بزرگی را در خود پرورده است که دیدگاه های هر یک در بوجود آمدن مکاتب و بنیادهای فکری قرون بعد مؤثر بوده است. ابو محمد سهل بن عبدالله تستری از علمای صوفیه در طبقه ثانیه و از مشایخ بزرگ قرن سوم هجری است.

ایشان در اوایل قرن سوم متولد و به مدت هشتاد سال در این قرن زیسته است. و از آنجا که افکار و اعمال هر کسی تحت تأثیر محیط و زمان زندگی اوست افکار و گفتار سهل نیز برگرفته از تأثیرات دوران زندگی او در قرن سوم هجری است. که در اینجا ضرورت دانسته شد به صورت خیلی گذرا این دوران را مورد بررسی قرار دهیم.

---

<sup>1</sup>مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، پیش گفتار.

تصوف در قرن سوم هجری به مرحله رشد و کمال رسید که می توان گفت تصوف واقعی از این قرن شروع شده است. تصوف زاهدانه قرن دوم هجری که بسیار خشک و همراه با ریاضت سخت بود در این قرن از سختی های آن کاسته شد و می توان آنرا تصوف عاشقانه نامید و مشایخی که این تصوف عاشقانه را پی ریزی کرده بودند از ظواهر شریعت دور شده و دوزخ و بهشت و قضا و قدر و ... را تفسیرهای عارفانه می کردند که به همین دلیل مورد خشم مسلمانان عادی واقع شدند، از جمله این مشایخ بایزید بسطامی، سهل بن عبدالله تستری، حلاج، جنید، و ... بودند.

و به این معنا نیست که با پختگی تصوف در قرن سوم روش های صوفیانه قرن دوم به طور کلی کنار گذاشته شده است بلکه آن ریاضت های سخت و رفتارهای زاهدانه صورتی ملایم تر به خود گرفته است؛ و حتی هنوز صوفیانی بودند که در این عهد سیر و سلوک و طرز تفکری شبیه صوفیان قرن دوم داشتند.

بزرگان صوفیه در این دوره کم و بیش متمایل به عقیده وحدت وجود بوده اند و جز خدای چیزی نمی بیند و این تغییر در افکار و گفتار و رفتار صوفیان، نظر مردم را جلب نموده مخصوصاً طبقه فقها و این سخنان را برای جامعه مسلمین خطرناک می دانسته اند و آنها را به بدعت گذاری و کفر متهم می ساختند. علاوه بر فقها و مردم حتی جماعتی از بزرگان صوفیه مانند قشیری و هجویری این دسته را اَبالی را سرزنش می کردند و در نتیجه ی این مخالفت ها، بزرگان صوفیه به قرآن، حدیث و تفسیر روی آورده و با تصنیف و تألیف کتاب به دفاع از خود پرداختند.

و گروهی از آنها کوشیدند که تصوف و اسلام یعنی شریعت و طریقت را با یکدیگر وفق دهند، مثلاً اصحاب صحو به دفاع از اصحاب سکر برخاسته و گفتارهای زننده آنها را تفسیر و توجیه و موافق شرع جلوه می دادند و البته همه صوفیان در این عهد در همه این عقاید بایکدیگر شریک نبودند و در هر ناحیه ای نوعی از تصوف بیشتر رشد و نمو داشته است. مثلاً صوفیان خراسان پیرو عقیده وحدت وجود و حریت فکری آنها به مراتب بیشتر از صوفیان عراق و دیگر مناطق بوده است. و یکی دیگر از خصوصیات تصوف در این دوره اینکه صوفیه در این عهد به شکل حزب و فرقه خاصی درآمدند.

و هر حزبی تحت راهنمایی و سرپرستی مرشد و پیری درمی آمد و هر فرد در هر فرقه مجبور به پیروی از اوامر مرشد بود.



راه های سیر و سلوک در فرقه ها متفاوت ولی همه صوفیان به دنبال یک هدف بودند و به دنبال نزدیک ترین راه رسیدن به هدف بودند.<sup>1</sup> هدف هم آنها رسیدن به حق و حقیقت اما به طرق مختلف بوده است.

### تصوف اسلامی در دامن عرفای ایرانی

بخشی از تاریخ اسلام را تصوف و اندیشه های صوفیان در برمی گیرد و ریشه در تعالیم قرآن و سیره پیامبر و اصحاب او و اقوال ائمه و اولیای دین دارد. ایرانیان نیز که از فرهنگ اسلام بی بهره نبودند، تأثیر بسزایی در شکل گیری و توسعه و ترویج تصوف در تاریخ اسلام داشته اند. سهل بن عبدالله تستری یکی از سران اولیه صوفیه و عرفای ایران در دوره نهضت و گسترش تصوف اسلامی بوده است و باید گفت که ایشان و دیگر عرفای ایرانی چون بایزید بسطامی و ابراهیم ادهم و سهرودی در صورت پردازی تصوف اسلامی سهم بزرگی داشته اند. «در حقیقت تصوف باصطلاح اسلامی از آنهنگام که بدامن عرفا و صوفیان ایرانی افتاد بصورت روشنتری و سریع تری تحوّل و گسترش کیفی یافت و صوفیان ایرانی با سوابق فکری و کشش خاص عرفانی، تصوف را از حال بساطت به اوج عوالم دقیق و پر از اسرار عرفانی ارتقا دادند و به جای روش صوفیانه تند و خشن ریاضت و زهد، افکار و حالات معنوی دقیقی را پایه گذاری نمودند و جمعی چون شهاب الدین سهروردی با بنیانگذاری مکتب جدید عرفانی فلسفه و عرفان اشراق باستان را در تصوف زنده کردند»<sup>2</sup>.

---

<sup>1</sup> تاریخ تصوف در اسلام، ص 58-62

<sup>2</sup> تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف

فصل اول

احوال سہل

## 1-1- معرفی سهل

ابو محمد سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رفیع تستری، از مشایخ بزرگ و عارف نامی در قرن سوم هجری است، این متکلم سنی بسال 201 یا 202 و به قولی 203 ه. در شهر شوشتر کنونی (تستر) متولد شد. و دکتر محمد استعلامی ولادتش را در سال 200 هجری می داند و او را از پارسایان ایرانی معرفی کرده است که در میان مشایخ صوفیه مقام والایی دارد و مفسر قرآن نیز بوده است. نظر جنید بغدادی درباره سهل این است که او عالم به اسرار حق بوده، اما عاشق نبوده است.<sup>1</sup>

شیخ عطار می فرماید: «آن سیاح بیداء حقیقت، آن غواص دریای حقیقت، آن شرف اکابر، آن مشرف خواطر، مهدی راه و رهبری، سهل بن عبدالله التستری - رحمة الله علیه - از محتشمان اهل تصوف و از کبار این طایفه بود و در این شیوه مجتهد بود و در وقت خود سلطان طریقت و برهان حقیقت بود. و براهین او بسیار است. و در جوع و سهر شأنی عالی داشت و از علمای مشایخ بود و امام عهد و معتبر جمله بود، و در ریاضات و کرامات بی نظیر بود و در معاملات و اشارات بی بدل بود و در حقایق و دقایق بی همتا». و علمای ظاهر چنین گویند که: «میان شریعت و حقیقت، او جمع کرده بود و عجب در آن که این خود هر دو یکی است که حقیقت روغن شریعت است [و شریعت مغز آن]<sup>2</sup>».

هجویری در کشف المحجوب می نویسد: «مالک القلوب، و ماحی العیوب، ابو محمد سهل بن عبدالله التستری رضی الله عنه».

امام وقت بود و به هر زبان ها ستوده. وی را ریاضات بسیار است و معاملات نیکو و کلام لطیف اندر اخلاص و عیوب افعال<sup>3</sup> [1].

و همچنین خواجه عبدالله انصاری درباره سهل عبدالله می نویسد که: «کنیه ابو محمد و هو سهل بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن رفیع است. از یگانگان ایمة ی این قوم و علمای ایشان، سید و زاهد وقت خود بوده به بصره، صاحب کرامات ظاهر عظیم و سخنگوی از علوم اخلاص و ریاضات و عیوب افعال. امام ربانی که اقتدار را شاید که در احوال قوی بوده، اما در سخن ضعیف<sup>4</sup>».

<sup>1</sup> تذکرة الاولیاء، ص 788.

<sup>2</sup> همان، ص 263.

<sup>3</sup> کشف المحجوب، ص 213.

<sup>4</sup> طبقات الصوفیه، انصاری، ص 222؛ ترجمه رساله قشیریه، باب دوم، ص 113؛ عوارف المعارف، ص 291.

«از جمله کبار مشایخ عراق بود، شهرستان تصوف، مشکاة غیوب، جاسوس قلوب، سهل بن عبدالله تستری، در علم و اخلاص و توکل و آیات و مجاهدات ثانی نداشت»<sup>1</sup>.  
دکتر زرین کوب درباره سهل چنین می نویسد: «شیخ اشراق به ما اطمینان می دهد که ارسطو - وقتی در عالم رؤیایی شهودی بر او [شیخ] ظاهر شد - خود اعلام کرد که کسانی چون بایزید و سهل تستری فیلسوف های حقیقی بودند که در مرز علوم رسمی متوقف نشدند، ولی به حالت کشف و علم شهودی دست یافتند»<sup>2</sup>.

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی و رفتاری سهل معاملات اوست و بزرگان او را اهل معاملات معرفی کرده اند.

شیخ عطار او را در معاملات و اشارات بی بدل می داند و امام قشیری او را در آن وقت اندر معاملات و ورع بی همتا می داند و هجویری می گوید وی را معاملات نیکوست<sup>3</sup>.  
و در جایی دیگر بیان می دارد که: «اهل معاملات چون سهل بن عبدالله و ابوسلیمان دارانی و حمدون قصار و جز ایشان را - رحمهم الله - مذهب آن است که شرط ولایت بر مداومت طاعت است»<sup>4</sup>.

## 1-2- پدر و مادر سهل

1-2-1- پدرش عبدالله نام داشت و از اهالی شوشتر (تستر) بوده است و گویا سهل در دوران کودکی حدود سه سال داشته که پدر بزرگوارش از دنیا رفته است. هیچ گاه به پدر و ویژگی های اخلاقی و زندگی او اشاره ای نکرده است.

---

<sup>1</sup> شرح شطحیات، ص 38.

<sup>2</sup> تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ص 108؛ طرائق الحقایق، ج اول، ص 155.

<sup>3</sup> تذکرة الاولیاء، ص 263؛ ترجمه رساله قشیریه، ص 113؛ کشف المحجوب، ص 213.

<sup>4</sup> کشف المحجوب، ص 335.

وی را قدما در کتب خویش گوناگون یاد کرده اند، به نام «عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله الأرفع» و مشابه آن، از جمله: در کتاب عوارف المعارف، «عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رفیع ذکر شده است»<sup>1</sup>.

### 1-2-2- مادر سهل: در هیچ کتابی نام ایشان ذکر نشده است.

سید عبدالله جزایری می نویسد: «و خانه سهل ابن عبدالله و مادر او در اصل شهر و صحرای گرگر هنوز معروفند و بقعه سادات از بقاع معروف است»<sup>2</sup>.

و آورده شده که: «هنوز خانه های سهل و مزار مادر او که سیرگاه مقرر اهل شوشتر است، بحال خود است و شب های جمعه مردم آن دیار بزیارت مزار آن عابده مبادرت می نمایند»<sup>3</sup>.

سید محمد علی امام شوشتری نوشته است: «ناگفته نماند که در صحرای گرگر، مزاری است که بیشتر آن خراب شده و نزدیک چشمه ی سوزنگران خانه ی سهل بن عبدالله معروف بوده که مادرش در آن دفن شده بود»<sup>4</sup>.

«سهل بن عبدالله زمانی که در شوشتر زندگی می کرده است، خانه و معبد او در شمال شرقی شوشتر فعلی بین مقام حضرت صاحب الزمان (عج) و مقبره شیخ شمس الدین در نزدیکی چشمه ای مشهور به چشمه سوزنگر قرار داشت. مادر سهل وقتی که وفات یافت او را به اندازه صد قدم از معبد خود دفن کرد. ولی در حدود سال 1320 شمسی افرادی به طمع یافتن گنج قبر او را شکافته و استخوانهایش را بیرون انداختند»<sup>5</sup>.

می توان گفت مادر سهل زنی عارف و عابد و خدانشناس بوده که چنین فرزندی عارف و خدانشناس را تربیت و پرورش نموده است، چرا که پس از مرگ پدر، سهل در دامان مادری سختکوش و مهربان به تحصیل تصوف و عرفان می پردازد.

---

<sup>1</sup> عوارف المعارف، ص 291.

<sup>2</sup> تذکره شوشتر، ص 20.

<sup>3</sup> فردوس، ص 48.

<sup>4</sup> تاریخ جغرافیای خوزستان، ص 136.

<sup>5</sup> شوشتر در گذر تاریخ، ص 239.

### 1-3- محیط زندگی

سهل بن عبدالله از اهالی و مشایخ بزرگ شهر شوشتر<sup>[2]</sup> (تستر) است. شوشتر از شهرهای استان خوزستان می باشد.

سهل بن عبدالله معروف ترین شخصیت در تاریخ شوشتر است که شوشتر به وجود چنین عارفی به خود می بالد. می توان گفت علاوه بر مکاتیب بغداد و خراسان، مراکز و مشایخ برجسته دیگری نیز وجود داشتند که در سیر تصوف در سده سوم هجری مدخلیت داشتند و آن مرکز، خوزستان و یکی از آن مشایخ ابوسهل تستری بود. زمانی که مرکز خوزستان عرصه رقابت بین خلفا و پادشاهان بود، سلطان طریقت و تصوف قرن سوم هجری در آنجا رشد و نمو کرده است.

«آورده اند که در قضیه طوفان نوح که عالم غرق آب و معموره زمین خراب و جمهور بنی آدم آواره دیار عدم گردیدند، معدودی که بمضمون فنجینیه و اصحاب السفینه نجات یافته بودند، بر فراق اصحاب و احباب همواره مکدر و ملول به نوحه و زاری مشغول بوده در کمال بیسامانی و پریشانی بسر می بردند... تا این که بعد از کیومرث هوشنگ پسر یا برادرزاده او بسلطنت نشست و او پادشاهی عادل و حکیمی کامل بود و تا آن زمان مردم بساختن خانه نپرداخته بودند و در کپرها که از چوب و نی ساخته بودند، زندگی می کردند و زندگی آنها همراه با رنج و سختی فراوان بود تا اینکه هوشنگ دستور داد که مردم خانه بسازند و در حالیکه خانه ها نیز کنار هم ساخته شود و حصاری دور آن بکشند چون مردم با ساختن خانه ها از وجود سرما و گرما و باد و باران احساس امنیت و آرامش، کردند و زندگی آنها با شادی و رضایت، همراه شد. شهر را «شوش» به لغت قدیم یعنی «خوب» نامیدند و بعدها در محل کنونی شوشتر که دارای وضعیت بهتر بود، شهر ساختند و آنجا را «شوشتر» یعنی «خوبتر» نام نهادند. و گویند شوش به شکل «باز» ساخته شده و شوشتر به شکل «اسب»<sup>1</sup>. «به زبان تازی شوشتر را تستر گویند»<sup>2</sup>.

در دارالمؤمنین شوشتر مساجد و بقاع الخیر بسیار است و قدیمترین مساجد، مسجد جامع است و آن در ایام خلفاء بنی عباس بنا شده و بر دیوار قبلی سوره یس را یک سطر به خط کوفی گچبری کرده اند و در آنجا کتاب ها بخطوط کوفی نوشته اند مشتمل بر اسامی خلفا و غیره... و از مجموع اینها مفهوم می شود که المعزز بالله محمد بن جعفر المتوکل آغاز بنای آن نهاده و او خلیفه سیزدهمین بنی العباس است و در سال 254 در زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) بخلافت نشسته و اسم او

<sup>1</sup> تذکره شوشتر، ص 1 و 2

<sup>2</sup> همان، ص 3

در چوبیکه بزیر منظر بود نوشته بود و مدت خلافت او سه سال و شش ماه و سه روز بود و بعد از او کسی متوجه اتمام آن نشده تا خلیفه بیست و پنجم القادر بالله احمد بن اسحق المقتدر و اسم آن بچوب کتابه نوشته بود...<sup>1</sup>

و نوشته شده که: «از عجایب خوزستان شادروان شاپورست به شوشتر. گویند کی یک میل درازای شادروان است. به گچ و سنگ ساخته اند تا آب بر شوشتر افتد... از شوشتر جامه های دیبای گرانمایه خیزد و کسوت خانه ی کعبه سازند آنجا»<sup>2</sup>.

برخی درباره ی وجه تسمیه شوشتر گفته اند که این شهر قبل از اسلام، شش دروازه داشت و به نام «شش در» معروف بود. سپس «شش در» تحریف گشت و شوشتر شد. «سد شادروان» در زمان خود از کارهای بسیار مهم مهندسی آن زمان بوده است»<sup>3</sup>.

در مورد تاریخ بنای شهر شوشتر آورده شده: «اولین شهری که بعد از طوفان نوح بنا نهادند، شوش و شوشتر بود»<sup>4</sup>.

## 1-4- ازدواج سهل

از ازدواج و تأهل شیخ اطلاعات زیادی نداریم و در این باره در سخنانش و در منابع مختلف اشاره ی زیادی نشده و با بررسی احوال ایشان می توان گفت که شیخ نظر مساعدی درباره تزویج و تأهل نداشته است و آن را مانع رسیدن به حال و مقام مردان می داند.

سهل عبدالله تستری - رض - گفته است: «چون مرید مستعد خود را به زن خواستن مبتلا کند، او را حدث و حیض مردان خوانند. همچنانکه زنان مستحاضه از نماز و طاعت بازمانند، او نیز بسبب زن از مقام و حال مردان محروم ماند»<sup>5</sup>.

شیخ در نصیحت به مریدان خود در بیان شرح مجرّدان و متأهلان چنین می گوید:

---

<sup>1</sup> همان، ص 12 و 13.

<sup>2</sup> مسالک و ممالک، ص 90.

<sup>3</sup> شهرستان تصوف، ص 20.

<sup>4</sup> شوشتر در گذر تاریخ، ص 237.

<sup>5</sup> عوارف المعارف، ص 85.

«صبر کردن از ایشان (زنان)، آسان تر است از تحمل رنج ایشان، و تحمل مؤونت ایشان، سهل تر است از طاقت داشتن عذاب دوزخ، و در تفسیر «رَبَّنَا و لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»<sup>1</sup>.  
مشایخ به آسانی بر تزویج و تأهل تن در نمی داده اند و اکثر آنان تجرید را برمی گزیدند چرا که متاهل بودن دل مشغولی در آنها را زیاد می دارد و در عین حال اگر تزویج را اختیار می کردند و مطابق با سنت رفتار می کردند و به فراغ دل می اندیشیدند و به حظ نفس خویش مشغول نمی گشته اند و همچنان هم اگر از تزویج دوری گزیده و تجرید را اختیار می کردند همراه با عفت بود.  
«و اصل این مسأله به عزلت و صحبت بازگردد. آن که صحبت، اختیار کند با خلق ورا تزویج شرط باشد و آن که عزلت جوید از خلق ورا تجرید زینت بود»<sup>2</sup>.

### 1-5- فرزندان و خانواده

با اشاره سهل نسبت نامساعد بودن نظر او نسبت به تأهل با حکایتی که در کشف المحجوب آمده، بیانگر این است که سهل خود تزویج اختیار کرده و صاحب زن و فرزند بوده است.

«و از سهل عبدالله - رضی عنه - می آید که:

وی را پسری آمد. هرگاه که به خردگی از مادر طعام خواستی، مادر گفتی: «از خدای خواه».  
وی اندر محراب شدی و سجده ای کردی. مادر آن مراد اندر نهان او را پیدا کردی. بی آن که وی دانستی که آن مادر داده است. تا خو به درگاه حق کرد.  
روزی از دبیرستان اندر آمد و مادر حاضر نبود سر به سجده نهاد. خداوند - تعالی - آنچه بایست وی بود پدیدار آورد. مادرش درآمد بدید گفت: «ای پسر این از کجاست؟» گفت: «از آنجا که هر بار»<sup>3</sup>.

---

<sup>1</sup> همان، ص 86.

<sup>2</sup> کشف المحجوب، ص 531.

<sup>3</sup> همان، ص 532.



## 1-6-استادان سهل

### 1-6-1- محمد بن سوار

سهل بن عبدالله از همان دوران کودکی پا در عرصه طریقت و عبادت نهاده است و تحت تربیت و ارشاد دایی مرشد خویش محمد بن سوار، با عوالم صوفیه آشنا گشت و علم تصوف و آداب و رسوم آنرا از او آموخت.

تا حدی که از او نقل کنند که گفت: «من سه ساله بودم که مرا قیام شب بود و اندر نماز خالم محمد بن سوار همی گریستی که: او را قیام است. گفتی: یا سهل؟ بخسب که دلم مشغول می داری و من پنهان و آشکارا نظاره او می کردم». تا چنان شد که خال خود را گفت: «مرا حالتی می باشد صعب، چنان بینم که سرمن در سجود است پیش عرش و...»<sup>1</sup>.

سهروردی می نویسد: «ابو محمد سهل بن عبدالله ... از بزرگان و دانشمندان صوفیه و سر سلسله سهلیه. دایی وی محمد بن سوار راهبر سلوکش شد»<sup>2</sup>.

و خواجه عبدالله انصاری درباره محمد بن سوار و مرقع پوشیدن سهل بیان می دارد: «سهل مقتداست وی هفت ساله بود مرقع پوشید به شب بنه خفتی، هفت ساله با خویشان می گفتی و در خال می زاریدی که مرقع به من درپوش. پیری آمد به بصره، خال ویرا گفت که: «مرقع در وی پوش که او را نه وقت دعویست و وقت او را بلا است. خال ویرا هفت ساله مرقع پوشید»<sup>3</sup>.  
و در جایی دیگر آورده:

«محمد بن سوار خال و استاد سهل اید، سید بوده از قدیمان مشایخ بصره است. ویرا سخن است نیکو. سهل از وی روایت کند»<sup>4</sup>.

«سهل صحبت داشته با خال خود محمد بن سوار و استاد بو عبدالله سالمی اید»<sup>5</sup>.

---

<sup>1</sup> تذکره الاولیاء، ص 263 و 264؛ کیمیای سعادت، ج 2، ص 447؛ ترجمه رساله قشیریه، ص 113.

<sup>2</sup> عوارف المعارف، ص 291.

<sup>3</sup> طبقات الصوفیه، انصاری، ص 225.

<sup>4</sup> همان، ص 225.

<sup>5</sup> همان، ص 223.

دکتر علی اصغر حلبی بیان می دارد که: «سهل شاگرد خال خویش محمد بن سوار بود که از صوفیان سخت کوش و متعصب اهل سنت چون «سفیان ثوری» (161-97) و «ابوعمر بن العلاء» (وفات 154هـ.) بود»<sup>1</sup>.

و در کتاب تذکره شوشتر یادآور شده اند:

«و از بقاع مشهوره، بقعه شیخ محمد سوار در جوار مسجد آخوند «ملا محمد نجار» و بقعه «سری بن مفلس سقطی» که این هر دو از کبار مشایخ طریقت بوده اند»<sup>2</sup>.

### 1-6-2- ذوالنون مصری

دیگر استاد سهل عبدالله که در اکثر کتاب ها، هر جا نامی از سهل برده شده، نام آن استاد نیز آورده اند، «ذوالنون مصری» است. به نقل از عطار: «آن پیشوای اهل ملامت، آن شمع جمع قیامت، آن برهان مرتبت و تجرید، آن سلطان معرفت و توحید، آن حجت الفکر فخری، قطب وقت ذوالنون مصری - رحمة الله علیه - از ملوک اهل طریقت بود، و سالک راه بلا و ملامت. در اسرار توحید نظری دقیق داشت و روشی کامل، و ریاضات و کرامات و وافر»<sup>3</sup>.  
آورده اند:

«سهل بن عبدالله، ذوالنون مصری را ملاقات کرده. و شاگرد ذوالنون مصری اید»<sup>4</sup>.

در کتاب شرح تعرف آورده شده:

«و اما ابوالفیض ذوالنون بن ابراهیم المصری رحمة الله استاد سهل بن عبدالله التستری بود و به روزگار او در مصر کس با او سخن نگفتی و او را زندیق خواندندی»<sup>5</sup>.  
و در جایی دیگر:

«و اما سهل بن عبدالله التستری شاگرد ذوالنون مصری بود - رحمهما الله - چون به تستر باز آمد، هرگز پشت به دیوار باز ننهادی و پای گرد نکردی و هیچ سوال و جواب نکردی. روزی ناگه پای

---

<sup>1</sup> شناخت عرفان و عارفان ایرانی، ص 251.

<sup>2</sup> تذکره شوشتر، فصل ششم، ص 20.

<sup>3</sup> تذکره الاولیاء، ص 118.

<sup>4</sup> عوارف المعارف، ص 291 - طبقات الصوفیه، انصاری، ص 222 - ترجمه رساله قشیری، باب دوم، ص 113.

<sup>5</sup> شرح تعرف، ج اول، ص 207.

کرد و پشت به دیوار باز نهاد و گفت: سلونی عما بدالکم. از او پرسیدند که: تو هرگز این نکردی، چه افتاد؟ گفت: زیرا که تا این ساعت استاد من ذوالنون زنده بود و تا استاد زنده باشد شاگرد را پشت به دیوار باز نهادن نرسد و جواب مسایل دادن نرسد و پای گرد کردن نشاید. در این ساعت استاد من بمرد. عجب داشتند و تاریخ آن روز بنبشتند. و ز مصر نامه آمد که ذوالنون هم در آن روز هم در آن ساعت بمرده بود»<sup>1</sup>.

این حکایت حاکی از احترام سهل به استاد خود، ذوالنون، می باشد. همچنان که باز آورده اند: «هرگز پشت به دیوار باز نهاد و پای دراز نکرد و هیچ سوال را جواب نداد و بر منبر نیامد و چهار ماه انگشت پای بسته می داشت.

درویشی از وی پرسید که: «انگشتت را چه رسیده است؟» گفت: «هیچ نرسیده است». آنگاه آن درویش به مصر رفت. به نزدیک ذوالنون. او را دید انگشت پای بسته.

گفت: [انگشت تو را] چه بوده است؟ گفت: «درد خاسته است». گفت: «از کی باز؟» گفت: «از چهار ماه». گفت: حساب کردم در آن وقت بود که ذوالنون را درد خاسته بود - یعنی موافقت شرط است و واقعه باز گفتم.

ذوالنون گفت: «کسی مانده است که او را از درد ما آگاهی است و موافقت ما می کند؟»<sup>2</sup>

ابن جوزی در این باره چنین می نگارد:

«اسند سهل عن خاله محمد بن سوار و لقی ذالنون و توفی سنه ثلاث ثمانین و مأتین و قیل ثلاث و سبعین - رضی الله عنه -»<sup>3</sup>

### 1-6-3- عبدالرحیم بن احمد

علاوه بر آن دو عارف بزرگ که به وضوح استادی آنها نسبت به سهل دیده می شود، در کتاب اللمع آورده شده است که عبدالرحیم بن احمد، پیر سهل بن عبدالله تستری است و ایشان از صوفیان غیر مشهور می باشند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> همان، ج اول، ص 215؛ تذکرة الاولیاء، ص 266.

<sup>2</sup> تذکرة الاولیاء، ص 266.

<sup>3</sup> صفه الصفوه، ص 48.

<sup>4</sup> اللمع فی التصوف، ص 53.

## 1-6-4- ابو حبيب حمزة بن عبدالله العبادانی

از دیگر استادان سهل بن عبدالله را می توان حمزة بن عبدالله عبادانی نام برد که استاد و راهنمایش در دوران نوجوانی است. زمانی که می گوید: «به دوازده سالگی مرا مسئله افتاد و سیزده ساله بودم که اندر خواستم که مرا به بصره فرستند تا این مسئله بپرسم، بیامدم و پرسیدم و هیچ کس از علما بصره جواب نداد. به عبادان آمدم، نزدیک مردی او را ابو حبيب حمزة بن عبدالله العبادانی گفتند. از وی پرسیدم، جواب داد و به نزدیک وی بیاستادم یک چندی و فایده هایی بود مرا از سخن وی و آداب وی، پس با تستر آمدم»<sup>1</sup>.

## 1-7- شاگردان و مریدان

### چهارصد مرد مُرید

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری می فرماید:

«و سهل - رحمه الله - واعظی حقیقی بود و خلقی به سبب او به راه باز آمدند. و آن روز که وفات او نزدیک رسید، چهارصد مرد مُرید داشت».

با این اشاره شیخ عطار به 400 مرید سهل، اما اطلاعات ما درباره آن ها بسیار کم است و فقط تعداد اندکی از آنها را می شناسیم که آن هم در کتاب های مختلف، فقط اشاره ای به هم صحبت بودن آن ها با سهل شده است و در بین این تعداد، گروهی از آنها را به طور قطع شاگرد یا مرید سهل دانسته اند، اما گروهی دیگر در مورد مرید بودن آنها با تردید روبروئیم و در بیشتر روایت ها یا حکایت ها، از سهل فقط با ذکر «مرید»، بدون نام بردن آنها مواجه می شویم که دلیل بر تعداد زیاد مریدان شیخ سهل بن عبدالله تستری خواهد بود.

ما در اینجا به ذکر نام برخی از شاگردان یا مریدان سهل بن تستری همراه با مختصر احوال آنها می

پردازیم:

---

<sup>1</sup> ترجمه رساله قشیریه، باب دوم، ص 113؛ کیمیای سعادت، ج 2، ص 447؛ تذکرة الاولیاء، ص 264